ZENDEGI-SALAM
روزنامه خراسان رضوی
چهارشنبه • ۲۷ آبان ۱۴۰۵
۸ جمادی الثانی ۱۴۴۸
۱۸ نوامبر ۲۰۲۶
شماره ۶۲۲۵

از چهار ثانیه سیدنی تا پیست تهران

بیژن شفیع خراسانی، پیشکسوت تکواندو و گزارشگر قدیمی صداوسیما، در گفت‌وگویی خاطره‌انگیز از طلای هادی ساعی در ثانیه‌های آخر، خاطرات خاص پارالمپیک آتن، حواشی قهرمانان تکواندو و پشت پرده درگذشت یک موتورسوار می‌گوید

صابری - ملک‌زاده

بیژن شفیع خراسانی، متولد ۱۳۳۴ در تهران، از چهره‌های پیشکسوت ورزش و رسانه در ایران است؛ مربی و مدیر ورزشی‌ای که سال‌ها در صداوسیما به‌عنوان مجری و گزارشگر فعالیت کرد و بیش از همه با گزارش مسابقات ورزش‌های رزمی، به‌ویژه تکواندو و جودو، شناخته شد. کارنامه او به یک رشته و یک نقش محدود نمی‌شود: از تجربه حرفه‌ای در ورزش‌هایی چون شنا و موتورسواری تا حضور در مدیریت ورزش و گزارشگری تلویزیونی. خراسانی دان ۷ تکواندو دارد و مدرک داوری و مربیگری بین‌المللی این رشته را گرفته است. او در جوانی، مسئول هیئت تکواندوی استان کرمانشاه شد و سابقه دبیری هیئت تکواندوی استان تهران را نیز دارد. از سال ۱۳۶۳ وارد صداوسیما شد و از ۱۳۷۴ جلوی دوربین رفت؛ در برنامه‌هایی چون «فنون شرقی» و برنامه‌های اتومبیل‌رانی. بعدها هم ریاست هیئت اتومبیل‌رانی و موتورسواری استان تهران را بر عهده گرفت.



از شنا و موتورسواری تا تکواندو

وقتی از او می‌پرسیم این همه تنوع در یک نفر از کجا آمده، پاسخ را از علاقه‌اش به رشته‌های مختلف شروع می‌کند؛ علاقه‌ای که به گفته خودش، او را از ورزشی به ورزش دیگر کشاند. مسیرش با تکواندو آغاز نشده بود. پیش از آن، شنا می‌کرد و ناجی غریق بود؛ بعد سراغ موتورسواری رفت و تجربه سوارکاری هم به زندگی‌اش اضافه شد.

خراسانی می‌گوید، پدرش نظامی بود و او به اقتضای فضای خانواده سوارکاری را هم تجربه کرد، هرچند از اسب می‌ترسید: «سوارکاری اسب را می‌ترسیدم، اما فرمان پدر بود و انجام دادم.» ورزش‌های دیگری هم در این مسیر آمدند؛ از اسکی و کایاک تا تیراندازی و فوتبال، هندبال، بسکتبال و والیبال. در میان این تجربه‌ها، موتورسواری برایش فقط یک سرگرمی نبود و حتی به سطح قهرمانی رسید. شنا هم از دوره‌ای می‌آمد که در باشگاه فعالیت می‌کرد و با نجات غریق آشنا شده بود.

این تجربه‌های متنوع، بعدها به کار رسانه‌ای او هم آمد. خراسانی در پاسخ به این پرسش که میان ورزشکار بودن، گزارشگری و مدیریت ورزشی کدام را بیشتر دوست دارد، گزارشگری را دلنشین‌تر می‌داند.



گزارشگری، فرصتی برای توضیح ورزش

ورود خراسانی به تلویزیون هم با همین آشنایی گسترده با ورزش پیوند داشت. او از سال ۱۳۶۳ در صداوسیما فعالیت کرد و با آغاز به کار شبکه سه در سال ۱۳۷۳، فرصتی تازه برای پرداختن به رشته‌هایی پیدا شد که پیش از آن کمتر در قاب تلویزیون دیده می‌شدند. یک سال بعد، حضورش به‌عنوان مجری و گزارشگر جلوی دوربین شکل جدی‌تری گرفت. رشته‌های رزمی، به‌خصوص تکواندو و جودو، بیش از دیگر ورزش‌ها نام او را با گزارشگری گره زدند؛ اما نگاهش به ورزش، به همان مسابقه‌ها محدود نماند. تجربه‌های شخصی‌اش باعث شد درباره رشته‌های کم‌برخوردارتر هم حرف بزند و توجه مخاطب را به شرایط تمرین و امکانات ورزشکاران جلب کند.

مدال می‌خواهیم؛ زیرساخت را هم باید ساخت

خراسانی معتقد است در برخی رشته‌ها ازورزشکار انتظار می‌رود در مسابقات آسیایی و جهانی مدال بگیرد، بی‌آن‌که زیرساخت لازم برای تمرین در اختیارش باشد. نمونه‌اش شناست: «ما استخر ۵۰ متری به‌اندازه کافی در استان‌ها نداریم.» او معتقد است: نمی‌توان همه مسئولیت را به گردن ورزشکار انداخت؛ بخشی از مسیر قهرمانی به امکاناتی وابسته است که باید فراهم شود.

خراسانی برای توضیح این فاصله، از ژیمناستیک مثال می‌آورد؛ رشته‌ای که ورزشکاران ایرانی در آن به مقام‌های آسیایی رسیده‌اند، اما امکانات تمرین در همه مناطق کشور یکسان نیست. او از ورزشکاری در حوالی گرگان یاد می‌کند که حتی برای تمرین به فضای بیشتری نیاز داشت و گاه باید در سالن را باز می‌کردند تا بتواند بیرون بدود و حرکتش را اجرا کند. از نگاه او، چنین دشواری‌هایی نشان می‌دهد قهرمان شدن فقط به استعداد فردی وابسته نیست؛ گاهی ورزشکار با وجود کمبود امکانات، با تلاش شخصی راهش را ادامه می‌دهد.

هزینه‌های بزرگ، امکانات ناکافی

بحث به فوتبال می‌رسد؛ رشته‌ای که بخش مهمی از بودجه و توجه عمومی را به خود اختصاص می‌دهد. خراسانی به هزینه‌های چندهمتی باشگاه‌های بزرگ و قراردادهای سنگین بازیکنان خارجی اشاره می‌کند و در برابر آن، از وضعیت نامناسب چمن و امکانات بعضی باشگاه‌ها می‌گوید. پرسش او روشن است: وقتی برای قراردادهای بزرگ هزینه می‌شود، چرا امکانات پایه همچنان مشکل دارد؟

او تأکید می‌کند در ورزش ایران پول وجود دارد، اما مسئله به شیوه مدیریت و اولویت‌بندی برمی‌گردد: «در فوتبال پول هست، مدیریت نیست.» به باور او، بخشی از منابع باید به‌جای هزینه‌های جانبی، صرف آکادمی‌ها و زیرساخت‌هایی شود که آینده ورزش را می‌سازند.

خراسانی برای نمونه از کشتی نام می‌برد و به ساختار مدیریتی این رشته اشاره می‌کند؛ این‌که چگونه می‌توان با پیگیری و جلب حمایت، منابع را به سمت توسعه ورزش برد. از نگاه او، امکانات و بودجه به‌تنهایی کافی نیستند؛ باید راه استفاده درست از آن‌ها را هم پیدا کرد.

چهار ثانیه‌ای که طلا را برگرداند

وقتی صحبت از لحظه‌های ماندگار ورزش می‌شود، خراسانی بی‌درنگ به طلای هادی ساعی در المپیک اشاره می‌کند؛ مدالی که به گفته او، هم فشار زیادی داشت و هم شادی کم‌نظیری به همراه آورد. ساعی پیش‌تر به حریف ایتالیایی باخته بود و در مبارزه‌ای که خراسانی از آن یاد می‌کند، زمان زیادی به پایان نمانده بود. او لحظه‌های پایانی را این‌طور به یاد می‌آورد: «فکر می‌کنم ۱۰، ۱۵ ثانیه آخر بود. اگر من جای او بودم، شاید می‌نشستم و چهار ثانیه گریه می‌کردم؛ چون از نظر ما دیگر چهار ثانیه زمانی نیست.» اما ساعی تسلیم نشد. خراسانی ادامه می‌دهد: «هادی یک ویژگی خاص داشت. ننشست گریه کند؛ گفت حمله می‌کنیم. در همان چهار ثانیه امتیاز گرفت، حریف را از زمین بیرون کرد و داور هم به او اخطار داد. همه این‌ها باعث شد باخت به پیروزی تبدیل شود و مدال طلا را بگیرد.» برای خراسانی، چنین لحظه‌هایی از آن اتفاق‌هایی است که در ورزش به‌ندرت تکرار می‌شود؛ ثانیه‌هایی که نتیجه را عوض می‌کنند و در حافظه می‌مانند.

او از وزنه‌برداری هم به‌عنوان یکی از خاطرات مهمش یاد می‌کند؛ از نخستین طلا تا موفقیت حسین رضازاده، انوشیروانی و نسل‌های بعدی. خراسانی تأکید می‌کند رسیدن به چنین جایگاهی در رشته‌ای مثل وزنه‌برداری آسان نیست: «باید بپذیریم وزنه‌برداری رشته خسته‌کننده‌ای است. از صبح بروی چندین تُن آهن را بلند کنی و زمین بگذاری.»



وقتی قدرت را از نزدیک می‌بینی

اما تصویری که خراسانی از پارالمپیک آتن به یاد دارد، از جنس دیگری است. نخستین مواجهه‌اش با ورزشکاران توان‌یاب و جانباز، او را چنان تحت‌تأثیر قرار داد که نتوانست بلافاصله جلوی دوربین برود: «روز اولی که وارد شدیم، نتوانستم تحمل کنم چه دارم می‌بینم. حالم آن‌قدر بد شد که گفتم تصویر بگیرید، بعداً پلاتو می‌گویم.»

او از ورزشکاری می‌گوید که به دلیل محدودیت شدید حرکتی، صندلی‌اش را با فک و دهان حرکت می‌داد و برای مسابقه و کسب مدال آماده می‌شد. خراسانی می‌گوید: «وقتی آن‌ها را می‌بینیم، تازه می‌فهمیم ما که می‌گوییم سالم و قوی هستیم، لزوماً قوی نیستیم؛ آن‌ها قوی‌ترند.» او در عین حال یادآور می‌شود که امکانات ویژه این ورزشکاران هنوز کامل نیست، هرچند توانسته‌اند به موفقیت‌های چشمگیری برسند.

از خاطره شیرین، گفت‌وگو به خاطره تلخ می‌رسد: باخت یونس کرمی در تکواندو.

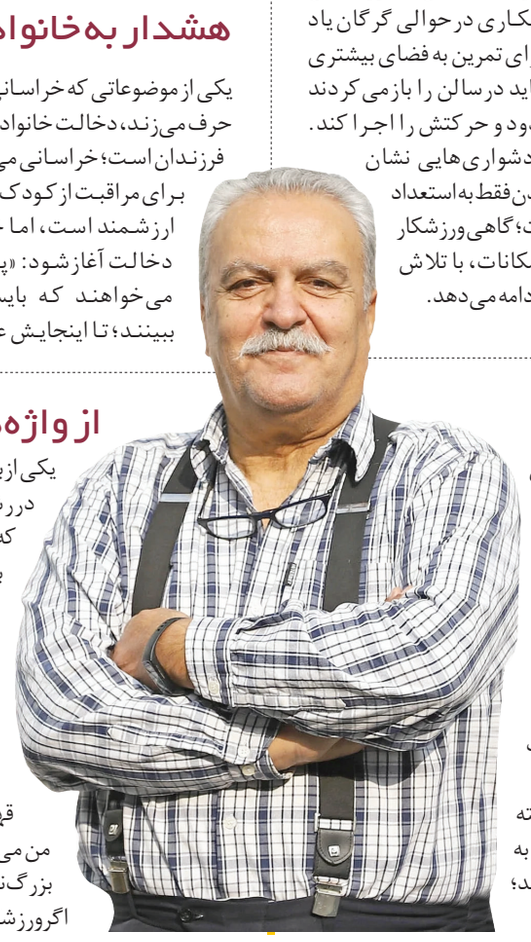
هشدار به خانواده‌ها

یکی از موضوعاتی که خراسانی با صراحت درباره‌اش حرف می‌زند، دخالت خانواده‌ها در تمرین و مسابقه فرزندان است؛ خراسانی می‌گوید، حضور والدین برای مراقبت از کودک یا راندن او به سالن ارزشمند است، اما خط قرمز آنجاست که دخالت آغاز شود: «پدر و مادر این حق را می‌خواهند که بایستند تمرین بچه را ببینند؛ تا اینجایش عیب ندارد. اما از این حد جلوتر می‌روند: بچه‌ام خوب کار می‌کند، چرا کمربند نمی‌گیرد، چرا مسابقه اول نمی‌شود؟» به باور او، این فشار مداوم، کودک را خسته می‌کند. فرزندی که یک ساعت در باشگاه تمرین کرده، نباید در خانه هم زیر بار پرسش‌ها و تمرین‌های اجباری والدین برود: «بدن کشش مشخصی دارد؛ فشار که بیاوری یا آسیب می‌بینید یا بچه زده می‌شود و کلاً ول می‌کند».

از واژه‌های کوبنده تا حاشیه‌های آنتن

یکی از بخش‌های صریح این گفت‌وگو به حاشیه‌های گزارشگری در سال‌های اخیر، به‌ویژه در رشته تکواندو، اختصاص دارد. خراسانی به کلیدواژه‌ها و عباراتی اشاره می‌کند که گاهی گزارش‌های یکی از چهره‌های جدید به کار می‌رود و واکنش‌های زیادی برمی‌انگیزند؛ عباراتی مثل «چپش کن، خورده؟ خورده؟». او صراحتاً به مدیران رسانه انتقاد می‌کند و می‌گوید: «بعضی از مدیران ما دارند اشتباه می‌کنند که این روند را می‌پذیرند. به هر جهت، نحوه گفتار برای گزارشگر این نیست که اعصاب یک عده دیگر را خراب بکند.»

خراسانی درباره اصول گزارشگری دیدگاه روشنی دارد. او معتقد است گزارشگر پیش از مسابقه باید پیشینه ورزشکار را معرفی کند، اما نباید بی‌دلیل قهرمان را از همان لحظه شروع مسابقه بزرگ‌نمایی کند: «من خیلی سعی نمی‌کنم قهرمان را از شروع کار بزرگ بکنم؛ چرا که اگر یک لحظه بعد باخت، باید کوچکش کنم. من می‌گویم یک روندی برویم تا برسیم به جایی که دیگر اطمینان داشته باشیم.» به باور او، بزرگ‌نمایی زودهنگام و هیجان‌زدگی بیش از حد، هم به کار گزارشگر لطمه می‌زند و هم اگر ورزشکار شکست بخورد، بازتاب سنگینی خواهد داشت.



استعدادهای جوان و جای خالی آموزش در رسانه

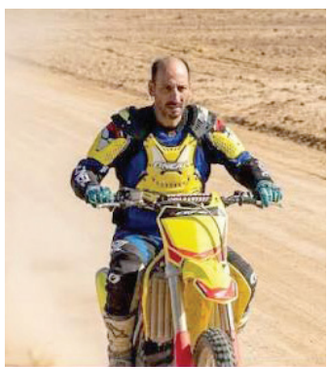
او با اشاره به مسیر حرفه‌ای خود و دیگران، از چهره‌هایی نام می‌برد که با تکیه بر کار مستمر و انضباط کاری وارد عرصه اجرا و گزارش شدند؛ از جمله آقای جاودانی که از مشهد آمده بود و توانست در اجرا و گزارش موفق عمل کند، یا آقای کاویانی که سال‌ها کار سنگین انجام داد. خراسانی تأکید می‌کند این‌طور نبود که یک‌شبه کسی جلوی دوربین بنشیند: «این‌جوری نبود که امروز بیاید؛ من ۱۰ سال در شبکه دو کار کردم، گزارش کردم، مصاحبه کردم و بعد در شبکه سه این شرایط پیش آمد.»

از شب زنده‌داری‌های تلویزیون تا رویای رکورد گینس

سال‌های اول شبکه سه، گزارش موتورسواری کاری نبود که بشود با چند اسم از حفظ از سرش گذشت. خراسانی می‌خندد و می‌گوید: «آن موقع که شبکه سه راه افتاد، من موتورسوارهای خارجی را تک و توک اسمشان را شنیده بودم و می‌شناختم؛ ولی این‌جوری نبود که همه را بشناسم. فیلمی که زیرنویس داشته باشد نبود، مجله‌های خارجی هم به دستمان نمی‌رسید؛ بعضی صفحاتش را سیاه می‌کردند، بعضی را پاره می‌کردند. اسم‌ها را روی تصویر حدس می‌زدیم و گاهی اسم ورزشکاران را می‌ساختم.»

پشت پرده فوت دلخراش یک موتورسوار

کم کم پای موتورسواری و اتومبیل‌رانی هم به خاطرات او باز شد؛ به‌ویژه داستان پرسر و صدای رکوردشکنی موتورسواری که به تلخی ختم شد. او از مرحوم «فالیزوانیان» یاد می‌کند؛ موتورسواری نمایشی که مدعی بود می‌تواند پرشی ۶۴ متری را ثبت کند. خراسانی که در آن زمان مسئولیتی در هیئت تهران داشت همان ابتدا که فیلم پرش قبلی این موتورسوار فقید را دیده بود به این اعداد مشکوک شده بود: «به ایشان گفتم، آقا ما پلی که ۶۴ متر رفته باشد نداریم؛ پل‌های قدیمی این‌جوری ندارند و به نظر من ۳۴-۳۵ متر پریدید.» او توضیح می‌دهد که وقتی از این ادعا باخبر شد، نامه‌ای رسمی به اداره کل تربیت‌بدنی تهران و فدراسیون نوشت و تأکید کرد که چنین برنامه‌ای بدون محاسبات دقیق مهندسی و ایمنی خطرناک است و مسئولیتش با او نخواهد بود. با این حال، کار متوقف نشد. روز پنج‌شنبه، پیش از مسابقه تریال، خراسانی در پیست با این ورزشکار صحبت کرده بود، اما کار ادامه پیدا کرد. فاجعه روز اجرا رخ داد: موتور نتوانست پرش را کامل کند و موتورسوار جان باخت. خراسانی با دقت فنی توضیح می‌دهد که مشکل اصلی کجا بود: اتوبوس‌هایی که برای پرش چیده بودند، به‌جای پوشش کامل مسافت، از جلو تا عقب چیده شده بودند اما میان آن‌ها خالی مانده بود. فاصله‌ای که در وسط ایجاد شده بود، عملاً همان اندازه خطری بود که موتور توان پرش از روی آن را نداشت: «این‌هایی که موتور سنگین سوار می‌شوند کاملاً می‌دانند موتور تا یک جایی بالا می‌رود و بعد از آن با زور سرعت و تخته گاز جلو رفته و شروع به پایین آمدن می‌کند...» خراسانی می‌گوید پس از آن حادثه تلخ و گذر از مراحل قانونی و دادسرا، سال‌هاست که هنوز هم مردم در خیابان یا مترو درباره آن روز و خطاهای مهندسی‌اش از او می‌پرسند.



از «ورزش مردم» تا آینه‌داری فوتبال در رسانه

در بخش پایانی این گفت و گو، بحث به برنامه‌های ریشه‌دار تلویزیون مانند «ورزش و مردم» و میراث زنده‌یاد «بهرام شفیع» می‌رسد. خراسانی درباره این برنامه و ساختار ثابت آن در طول دهه‌ها نظر می‌دهد و معتقد است تم برنامه‌ای که هفته‌ای یک بار روی آنتن می‌رود، ناگزیر چارچوب مشخصی دارد؛ برنامه‌ای که مخاطبش دنبال حاشیه و سر و صدا نیست، بلکه به دنبال پیگیری جریان ورزش است.

با این حال، او نقد مهمی را پیش می‌کشد: سهم نابرابر رشته‌های ورزشی در رسانه ملی. خراسانی می‌گوید رسانه بیش از حد روی فوتبال تمرکز کرده است و این پرسش پیش می‌آید که آیا واقعاً تقاضای مخاطب است یا خود رسانه این سلیقه را ساخته است؛ خراسانیدر ادامه می‌گوید: رشته‌های مدال‌آور مانند کشتی، والیبال، بسکتبال، کاراته و ووشو با وجود موفقیت‌های بین‌المللی، گاهی در جدول پخش تلویزیون، به‌ویژه در شبکه سه، سهم بسیار کوچکی دارند و حتی اگر پتانسیل پخش اینترنتی یا شبکه‌های تخصصی وجود داشته باشد، محدودیت‌ها و شرایط خاص رسانه اجازه ظهور کامل آن‌ها را نمی‌دهد.